

# Social Consequences of Water Development and Transfer Projects with Emphasis on the Concept of Justice (Case Study: Chaharmahal and Bakhtiari Province)

1. Amir. Jafari Azad

2. Khalil. Mirzaei\*

3. Seyfollah. Seyfollahi

1. PhD student, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Sociology, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran

3. Associate Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: mirzaee\_khalil@riau.ac.ir Received: 04.02.2024 Acceptance: 17.03.2024

*Journal of  
Social-Political Studies of  
Iran's Culture and History*

eISSN: 2980-9770  
<http://journalspsich.com>  
Vol. 2, No 4, Pp: 202-225  
Winter 2023

Original research article

## How to Cite This Article:

Jafari Azad, A., Mirzaei, K., & Seyfollahi, S. (2023). Social Consequences of Water Development and Transfer Projects with Emphasis on the Concept of Justice (Case Study: Chaharmahal and Bakhtiari Province), *spsich*, 2(4): 202-225.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

## Abstract

The issue of "water," due to its scarcity, determinacy, and uneven distribution across Iran's geography, has become a significant social subject. In recent decades, the proliferation and multiplicity of water-centric development projects, such as "inter-basin water transfer" projects defined and implemented based on the abundance of water in one area and its shortage in another, have lacked a precise and sensitive social perspective, turning these projects into focal points of various social issues. Despite legal requirements that all development projects, including those in the water sector, must undergo social and environmental impact assessments before implementation, a review of the history of these projects and the current situation of the host regions and provinces indicates that these assessments have either not been properly conducted or have been performed superficially. Consequently, these areas are now severely affected by the social consequences of the project's implementation. This research fundamentally aims to deeply study and identify the social impacts and consequences of water transfer projects after their implementation at the transfer origin, selecting Chaharmahal and Bakhtiari Province as the most contentious province in the country regarding water transfer for its statistical population and research field. To utilize diverse and real data from the research field and

achieve a broad and generalizable theoretical perspective on this subject, "Grounded Theory" has been chosen as the research method. This method's capabilities provide a wide range of quantitative and qualitative data for examination and analysis. Ultimately, the analysis of data obtained from documents, interviews, social media, articles, and surveys indicates the profound impacts of these projects in the implementation areas in terms of livelihood, inequality, social justice, citizenship, and other social indicators.

**Keywords:** water transfer, social consequences, inequality, regional tension, social justice

# پیامدهای اجتماعی طرح‌های توسعه و انتقال آب با تاکید بر مفهوم عدالت (مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری)

امیر جعفری آزاد<sup>1</sup>  
خلیل میرزایی<sup>\*2</sup>  
سیف‌اله سیف‌اللهی<sup>3</sup>

1. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
2. گروه جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
3. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دریافت: 1402/11/15 | پذیرش: 1402/12/27 | ایمیل نویسنده مسئول: mirzaee\_khalil@riau.ac.ir

## چکیده

موضوع «آب» به جهت کمیابی، تعیین‌کنندگی و پراکندگی نامتوازن آن در جغرافیای ایران، به یک سوژه اجتماعی مهم تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، گستردگی و تعدد طرح‌های توسعه آب‌محور همچون طرح‌های «انتقال آب بین حوضه‌ای» که بر مبنای فراوانی آب در یک نقطه و کمبود آن در منطقه‌ای دیگر تعریف و اجرا می‌شود، فاقد یک نگاه اجتماعی دقیق و حساس بوده و این طرح‌ها هم‌اکنون به کانون مسائل مختلف اجتماعی تبدیل شده است. این در حالی است که طبق قانون، تمامی طرح‌های توسعه از جمله طرح‌های بخش آب باید دارای مطالعات ارزیابی اجتماعی و محیط زیستی پیش از اجرای طرح باشند، اما بررسی پیشینه این طرح‌ها و همچنین وضعیت کنونی مناطق و استان‌های میزبان طرح نشان می‌دهد که این مطالعات یا درست انجام نشده و یا اینکه انجام آنها فرمالیته و ظاهری بوده و این مناطق هم‌اکنون به شدت تحت تاثیر پیامدهای اجتماعی ناشی از اجرای طرح قرار گرفته‌اند. این پژوهش

فصلنامه علمی

## مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران

شاپا (الکترونیکی): 9770-2980  
<http://journalspsich.com>  
دوره 2 | شماره 4 | صص 225-202  
زمستان 1402

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(جعفری آزاد و همکاران، 1402)

در فهرست منابع

جعفری آزاد، امیر، میرزایی، خلیل، و سیف‌اللهی، سیف‌اله. (1402). پیامدهای اجتماعی طرح‌های توسعه و انتقال آب با تاکید بر مفهوم عدالت (مطالعه موردی استان چهارمحال و بختیاری). مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ و فرهنگ ایران، 2(4): 225-202.

با نگاهی بنیادی به دنبال مطالعه عمیق و شناسایی آثار و پیامدهای اجتماعی طرح‌های انتقال آب پس از اجرای این طرح‌ها در مبدا انتقال است که برای جامعه آماری و میدان پژوهش خود استان چهارمحال و بختیاری را به عنوان پرتنش‌ترین استان کشور در موضوع انتقال آب انتخاب کرده است. به منظور استفاده از داده‌های متنوع و واقعی میدان پژوهش و دست یافتن به یک نگاه نظری کلان و قابل تعمیم در این موضوع، «نظریه زمینه‌بنیاد (گردن تئوری)» به عنوان روش تحقیق انتخاب شده تا با قابلیت‌های این روش، طیف متنوعی از داده‌های کمی و کیفی برای بررسی و تحلیل در اختیار این پژوهش قرار گیرد. در نهایت نیز، تحلیل داده‌های حاصل از اسناد، مصاحبه‌ها، فضای مجازی، مقاله‌ها و پیمایش انجام شده نشان از تأثیرات عمیق این طرح‌ها در مناطق اجرای طرح از بعد معیشت، نابرابری، عدالت اجتماعی، شهروندی و شاخص‌های دیگر اجتماعی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** انتقال آب، پیامد اجتماعی، نابرابری، تنش منطقه‌ای، اجتماعی

### مقدمه و بیان مسئله

کم‌آبی و خشکسالی‌های مداوم به عنوان یک واقعیت مستمر و تکرارشونده در ایران، باعث شده که موضوع آب به یک شاخص تعیین‌کننده و رقابتی در کشور ما تبدیل شود. متخصصان حوزه آب، روند فزاینده و بی‌محابای مصرف و بهره‌برداری از منابع آب کشور بدون در نظر گرفتن محدودیت ذاتی و ضعف منابع تجدیدشونده کشور را بسیار نامتعادل و ناموزون می‌دانند که این عطش سیری‌ناپذیر مصرف بدون در نظر گرفتن حفظ منابع موجود و نیاز نسل‌های آینده می‌تواند به ورشکستگی آبی کشور بینجامد. این وضعیت در کشور ما با شواهدی همچون فرونشست‌های شدید زمین، ممنوعه و بحرانی دشت‌ها، خشک شدن قنات‌ها و چشمه‌ها و تبدیل تالاب‌ها به شورزار هشدار بزرگ برای زندگی اجتماعی، پایداری سکونتگاه‌ها و ادامه تمدن در بخش‌های بزرگی از جغرافیای ملی ما محسوب می‌شود؛ اینجاست که دیگر آب، منحصرأ یک ماده طبیعی جاری طبیعت برای تامین نیازهای اولیه مردم یک منطقه یا روستا نیست و تبدیل به عاملی برای رقابت، تنش منطقه‌ای، اختلاف بین استانی و حتی درگیری قومی شده است. بنابراین می‌شود گفت که آب یک «ماده و موضوع اجتماعی» است.

کم‌آبی یک واقعیت تاریخی و جبر جغرافیایی است که انسان ساکن در این فلات پهناور باید با آن کنار می‌آمد. بنابراین تدبیری که مردم ساکن در فلات ایران برای همزیستی با این شرایط اندیشیدند، استفاده حداکثری و بهینه از منابع حداقلی آب بود و بر آن اساس قنات و سازه‌های پیچیده آبی نظیر سد و آب‌بند، ابتکارهای هوشمندانه و بزرگ ایرانیان بود که برای مقابله با جبر طبیعت اندیشیده شد. در کنار این سازه‌ها، نظام‌های اجتماعی و بنیان‌های قدرت در جوامع محلی همچون "میرآب" در بین بهره‌برداران بر اساس وجود منبع مشخص آب در یک منطقه شکل گرفت و قرن‌ها مردم بر این روال روزگار گذراندند، اما در قرن معاصر و با تغییر چهره اقتصادی، سیاسی و جمعیتی، آب به یک چالش اساسی در ایران بدل شد.

نقطه آغازین این پژوهش چند سوال ساده در ذهن پژوهشگر است که در پی مشاهدات عینی پیرامون طرح‌های انتقال آب در کشور شکل گرفت. اینکه اساساً طرح‌های توسعه مانند انتقال آب باید برای بهبود شاخص‌های رفاه اجتماعی و تغییر در کمیت و کیفیت شهروندان با تامین نیازهای اساسی آنها اجرا شوند، اما چه می‌شود که اجرای این طرح‌ها با هدف افزایش برخورداری و رفاه جمعی در یک منطقه یا استان، باعث پیامد منفی، آسیب و تنش اجتماعی در منطقه دیگر می‌شود. توسعه‌ای که به دنبال تامین رفاه اجتماعی برای بخشی از جمعیت ساکن در یک جغرافیای ملی است، باعث تشدید نابرابری اجتماعی، نارضایتی و بی‌عدالتی برای بخش دیگر مردم همین سرزمین می‌شود.

موضوع محوری در این پژوهش "انتقال آب" و پیامدها و تنش‌های اجتماعی ناشی از این طرح‌ها در مناطق مبدأ و در بین بهره‌برداران آب است. ما در ابتدای برنامه‌های تامین آب به روش انتقال هستیم و هنوز زمان درازی از این طرح‌ها نگذشته است، اما سیر حوادث و رویدادها در کشور نشان می‌دهد که توجه بیش از حد به ابعاد فنی و سیاسی موضوع انتقال آب، پیامدهای اجتماعی آن را در غفلت فروبرده و هر روز موضوع جدیدی تحت عنوان "مناقشه و منازعه بر سر آب" در کشور سر برمی‌آورد. نگاهی بر اتفاق‌های روی داده در این مدت نشان می‌دهد که تکرار و شیوع این چالش هر روز گسترده‌تر می‌شود؛ درگیری در بلداجی استان چهارمحال و بختیاری بر سر انتقال آب بن-بروجن، شکستن چندباره خط انتقال آب به یزد در "ورزنه" و "اژیه" استان اصفهان و تجمع در اهواز و شهرکرد در اعتراض به طرح انتقال آب کارون به فلات مرکزی رویدادهایی است که این هشدار را برای ما تقویت می‌کند. تکرار این وضعیت در استان‌های مذکور و بروز اعتراض در شکل درگیری و ضد و خورد و برجای گذاردن تلفات انسانی نشان‌گر این واقعیت است که نظم و انسجام اجتماعی در این مناطق از حالت طبیعی و بهنجار خارج شده و به یک چالش عمومی تبدیل شده است.

آب در سرزمینی همچون ایران یک کالای رقابتی محسوب می‌شود، هر چند که ماهیتی ملی داشته باشد. از گذشته تاکنون بین بهره‌برداران در بالادست یک منبع آب و پایین دست آن رقابتی برای استفاده بیشتر از آن وجود داشته است، اما هم‌اکنون یک رقیب تازه و قدرتمندی پا به عرصه رقابت برای بهره‌مندی از آب پا به میدان گذاشته که دولت نیز از آن حمایت می‌کند و آب را از سرچشمه‌ها به کیلومترها آن طرف‌تر منتقل می‌کند. این امر به نحوی اتفاق افتاده که هیچ‌گونه مطالعه اجتماعی عمیق و دقیقی در این زمینه انجام نشده است. بنابراین زمانی که آب به عنوان یک منبع مشترک ملی، محور رقابت بین بهره‌برداران محلی و کلانشهرهای بزرگ قرار می‌گیرد، نتیجه‌ای غیر از تنش و نزاع‌های گروهی بر سر مالکیت و انتفاع از آن نخواهد داشت. این یعنی به خطر افتادن پایداری اجتماعی و مورد تهدید قرار گرفتن انسجام و وحدت ملی.

این مباحث، آغاز یک بحث جامعه‌شناختی جدی است. در حقیقت موضوع "انتقال آب" رویکرد جدیدی را در امر توسعه اقتصادی-اجتماعی در ایران است، مفهوم مشترک همه آنها عبارت است از تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، نگرش مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و فقر مطلق. (ازکیا و غفاری؛ 1388: 13)

اما یکی از مسائل و مباحث توسعه اقتصادی در ایران امروز نبود چارچوب و الگوی نظری جامع و بهینه در توسعه اقتصادی-اجتماعی برای تحلیل، تبیین و شناخت واقعیت‌های جامعه و برنامه‌ریزی برای دستیابی به هدف‌ها و نیازهای جامعه انسانی است. توسعه در تعریف خود دگرگونی کیفی و ساختاری در تمام ارکان و عناصر جامعه آن طور که جامعه از وضعیت موجود به وضعیت نوین و

بهتری گذر کند؛ اما در شرایط موجود، طرح‌های انتقال آب اگر در جوامع مقصد انتقال به نتایج مثبتی دست یافته، به وخامت اوضاع در مناطق مبدا انتقال انجامیده و بر این اساس نمی‌توان به عنوان طرحی توسعه‌محور یاد کرد. (سیف‌الهی، 1386: 36-34)

با توجه به اینکه هدف مدیریت منابع آب در نهایت تامین آب و رفاه اجتماعی برای افراد یک جامعه است، بنابراین شناخت دقیق این جامعه انسانی و زمینه‌ها و ویژگی‌های جامعه شناختی آن در گام اول و شناخت و تحلیل رابطه بین نهاد مدیریت آب و نهادهای توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن جامعه در گام بعدی امری ضروری است. بنابراین باید پرسید چرا در طرح‌های انتقال آب در دستیابی به توسعه روند، فرایند، ماهیت و عملکرد معکوس داشته‌ایم. در پاسخ به این پرسش از یک سو باید به ساختار و کارکرد ارکان عناصر و مولفه‌های تشکیل دهنده در جامعه انسانی جستجو کرد و از طرف دیگر در وهله اول پیامدهای آن را در شکل‌گیری روابط اجتماعی نامتعادل و ناعادلانه در درون جوامع انسانی و در وهله دوم در شکل‌گیری روابط و ارتباطات نامتعادل و ناعادلانه بین جوامع انسانی جستجو کرد. (سیف‌الهی، 1386: 43)

"آب" هم‌اکنون به عنوان یکی از بحران‌های پیش روی ایران در دهه‌های آینده مطرح است، از این رو در برنامه ششم توسعه کشور نیز به عنوان یکی از محورهای مهم برنامه‌ریزی قرار گرفته است. اما آنچه به وضوح مشهود است، ضعف مطالعات نظری جامع و کلان در حیطه اجتماعی آب و توجه به ابعاد اقتصادی، فنی و سیاسی آن است. شاهد این موضوع نیز اختصاص هزاران میلیارد بودجه و اعتبار برای طرح‌های آب از جمله طرح‌های انتقال است که بدون پشتوانه مطالعه اجتماعی و فقط به اقتضا و مصلحت سیاسی و فنی اختصاص داده می‌شود. نبود پشتوانه نظری قوی در این حوزه و روشن نبودن ابعاد اجتماعی این طرح‌ها برای برنامه‌ریزان مجریان طرح‌ها یک خطر بالقوه اجتماعی برای ایران محسوب می‌شود.

تاکید این پژوهش بر پیامدها و تاثیرات بعدی (After Effects) در طرح‌های انتقال آب است. از آغاز اجرای طرح‌های انتقال آب در کشور، دستگاه‌های مجری طرح بر اساس الزام‌های قانونی، مطالعات ارزیابی اجتماعی طرح‌های انتقال را جزو ضرورت‌های اجرای طرح قرار دادند، با فرض اینکه این مطالعات در حد رفع تکلیف و فرمالیته نبوده و با استانداردهای پژوهش اجتماعی انجام گرفته است، باز هم این نقطه ابهام و تاریک در این طرح‌ها می‌ماند که آیا تاکنون دستگاه‌های مجری یا هر دستگاه نظارتی دیگر، پس از اجرای یک طرح عمرانی بزرگ همچون انتقال آب، پژوهشی را انجام داده‌اند تا ابعاد اجتماعی و پیامدهای اجرای طرح در منطقه اجرا مشخص شود؟ جستجوی در این زمینه نتیجه‌ای را دربر نداشته است.

از سوی دیگر، یکی از رویکردهای مهم دنیا برای اجرای طرح‌های انتقال آب، عادلانه بودن این طرح‌ها در مبدا و مقصد است، وقتی حجمی از آب از یک منطقه برای توسعه و بهره‌مندی مردم ساکن در منطقه‌ای دیگر انتقال می‌یابد، باید تغییر وضعیتی نیز در مبدا انتقال اتفاق بیفتد. انتقال منابع آب از یک حوضه آبریز، باعث کاهش دسترسی مردم پایین دست حوضه می‌شود، مردمی که اقتصاد آنان بیشتر مبتنی بر کشاورزی و دامپروری است و تغییر فاحشی در زندگی آنها رخ خواهد داد؛ موضوع عدالت در اجرای این طرح‌ها می‌گوید به همان نسبت برداشت از حبابه یک منطقه، باید زمینه‌ها و بسترهای دیگری برای اشتغال و معیشت ذی‌نفعان پدید آید؛ اما در تجربه‌های مختلف انتقال آب در ایران این موضوع بسیار کم رنگ و ضعیف است.

فقر پژوهش و مطالعه نظری کلان در زمینه آب و طرح‌های انتقال که بتواند تصویری جامع و شناختی دقیق از تاثیرات اجتماعی این طرح‌ها ارائه دهد، به عنوان یک خلا بزرگ احساس می‌شود. موضوع آب در سال‌های اخیر به دلیل مطرح شدن در افکار عمومی مورد توجه پژوهشگران اجتماعی نیز قرار گرفته است، اما تحقیقات انجام شده در زمینه آب بیشتر به صورت مطالعه موردی و منطقه‌ای و یا در زمینه مدیریت مصرف در شهرها بوده است.

با مروری بر طرح‌های پژوهشی و پایان‌نامه‌های ثبت شده در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران مشخص می‌شود که بیشتر این پژوهش‌ها در بخش کشاورزی، فنی و مهندسی بوده است. محدود پژوهش‌های بخش اجتماعی نیز پیرامون تبعات سیاسی و اجتماعی طرح‌های استانی یا منطقه‌ای همچون طرح انتقال آب کارون به فلات مرکزی یا طرح بهشت‌آباد همچون پژوهش شهباز شمس‌الدینی با عنوان "بررسی آثار اقتصادی و اجتماعی انتقال بین حوضه‌ای آب" و یا "بررسی بازتاب‌های سیاسی- اجتماعی انتقال آب کارون (مطالعه موردی شهر اهواز)" توسط "داریوش بهمنی" در گروه جغرافیای دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس انجام شده ولی موارد ذکر شده برای شاخص‌های اجتماعی در حد بیان و استدلال کلی و عنوانی بوده و این شاخص‌ها در طول یک پژوهش نظام‌مند اجتماعی به دست نیامده است.

طرح‌های پژوهشی کلانی همچون کار پژوهشی دکتر مسعود تجربی و دکتر احمد ابریشمچی استادان دانشگاه صنعتی شریف در سال 2002 با عنوان "طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای در ایران" انجام و در ورکشاپ بین‌المللی ایران و آمریکا در تونس ارائه شده است، طرح‌های انتقال آب معرفی شده‌اند که در خلال این معرفی، در چند جا فقط بر رعایت شاخص‌های انسانی و "اجتماعی- فرهنگی" این طرح‌ها تاکید دارد.

اما در خارج از ایران کارهای پژوهشی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد که در بسیاری از آنها تاثیرات اجتماعی این طرح‌ها به طور ویژه مورد تاکید است. در گفت‌وگو با برخی صاحب‌نظران و



کارشناسان در این حوزه، علت این امر، سخت‌گیرانه بودن تصمیم برای اجرای طرح‌های انتقال آب در دنیا عنوان می‌شود و اینکه طرح‌های انتقال آب همیشه آخرین گزینه برای تأمین آب در نظر گرفته شده و در بحث انسانی و اجتماعی بسیار سخت‌گیرانه با این موضوع برخورد می‌شود.

یکی از پژوهش‌های مهم در حوزه انتقال آب تحت عنوان کتاب «انتقال آب بین‌حوضه‌ای: مطالعات موردی در استرالیا، آمریکا، کانادا، چین و هند» در سال 2007 از سوی انتشارات کمبریج منتشر شده است. ویراستاران این کتاب، فریدون قاسمی و یان وایت، پژوهشگران دانشگاه ملی استرالیا هستند که در این کتاب که تجربه بزرگ‌ترین پروژه‌های انتقال آب جهان از میانه قرن نوزدهم تا پایان قرن بیستم را مستند کرده‌اند پژوهش قاسمی-وایت در نهایت با تأکید بر اینکه انتقال آب آخرین گزینه برای تأمین آب در مناطق بحرانی است، تصریح می‌کند که «تقریباً همه پروژه‌های بررسی‌شده در این کتاب زمانی طراحی و ساخته شدند که فقط مهندسان و سیاستمداران در فرایند تصمیم‌گیری دخیل بودند و مدیریت یکپارچه و مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری معنا نداشت. تحلیل هزینه فایده این پروژه‌ها ناکافی بود و تأثیرات آن‌ها بر محیط‌زیست، و مردمان جابه‌جا شده بر اثر پروژه نادیده گرفته می‌شد. افزایش آگاهی محیط‌زیستی و اجتماعی نشان داده است که پروژه‌های گذشته هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی سنگین داشته‌اند. این آگاهی سبب پایان یافتن غالب پیشنهادهای انتقال آب بین‌حوضه‌ای در جهان توسعه‌یافته شد. امروز در استرالیا، کانادا و آمریکا از روش‌های دیگر نظیر ارتقای بهره‌وری آب، قیمت‌گذاری، تجارت آب، بازچرخانی و روش‌های افزایش بارندگی استفاده می‌شود. انتقال آب زمانی کاربرد دارد که همه روش‌های دیگر ناکافی بوده باشند.» (Ghasemi and White, 2007: 356)

ذهنیت پژوهشگر در این پژوهش میدانی بر این بود که با مطالعه طرح‌های شاخص و بزرگ انتقال آب در کشور به یک مدل نظری درباره تأثیرات و تنش‌های اجتماعی ناشی از اجرای این طرح‌ها به‌ویژه در مناطق مبدا برسد، ولی هر چه مطالعه و گردآوری داده‌های پژوهش پیش رفت، بیشتر مشخص شد که هر طرح انتقال آب و هر منطقه‌ای یک میدان پژوهش مستقل و منحصر به فرد چه از نظر اجتماعی و انسانی و فرهنگی و چه از نظر کالبدی و جغرافیایی است و به هیچ وجه نمی‌توان یک نسخه و نظریه واحد برای کل یک کشور و محدوده سرزمینی ملی قائل شد. بنابراین پژوهش به سمت تحدید "مکانی و زمانی" پیش رفت.

برای محدود کردن مکانی پژوهش، پرتنش‌ترین و خبرسازترین طرح انتقال آب در حوزه آبریز فلات مرکزی یعنی طرح انتقال آب از سرشاخه‌های زاینده‌رود و کوهرنگ در استان چهارمحال و بختیاری به استان‌های اصفهان و یزد انتخاب شده است.

### چهارچوب نظری

موضوع این پژوهش یعنی "بررسی تنش‌ها و پیامدهای اجتماعی ناشی از طرح‌های انتقال آب" با توجه به گستردگی مفاهیم، منحصر به یک حوزه یا شاخه از جامعه‌شناسی نیست و نوعی مطالعه بین‌حوزه‌ای محسوب می‌شود. موضوع با زمینه‌های مرتبط به جامعه‌شناسی توسعه آغاز می‌شود، در ادامه به جامعه‌شناسی محیط زیست ارتباط پیدا می‌کند و هم‌زمان با این دو حوزه، اصول و استدلال‌ها در حیطه مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی (اتا) در مورد طرح‌های انتقال آب نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کمیسیون بین‌المللی آبیاری و زهکشی در سال 1978 و در دهمین کنگره خود در آتن معیارهای زیر را برای ارزیابی طرح‌های انتقال آب پیشنهاد داد:

1- نیازهای کنونی و آینده حوضه صادرکننده باید به طور کامل تأمین شود، یعنی آبی که از یک حوضه یا یک منطقه صادر می‌شود باید مازاد بر تأمین تمام نیازهای حوضه در آینده منطقیاً قابل پیش‌بینی باشد.

2- نیاز حوضه واردکننده آب باید با این راهکارها به حداقل برسد: الف) بهره‌برداری از منابع موجود دیگر آب در مقصد به استثنای شرایط خاص باید ارزان‌تر از هزینه آب انتقال یافته پیشنهادی باشد. ب) در مصارف کنونی آب بدون آسیب به کارایی صرفه‌جویی شود

3- اثرات نامطلوب ناشی از انتقال آب در حوضه صادرکننده، تغییرات در رژیم هیدرولوژیکی، منافع زیباشناختی و انسانی آب و املاک و اراضی که تحت تأثیر طرح‌های انتقال قرار می‌گیرند باید به حداقل برسد. (اندیشکده تدبیر آب ایران به نقل از (گوبتا و ون در زاگ: 2008))

کمیسیون جهانی سدها در سال 2000، چهار ارزش بنیادی را که باید در طرح‌های توسعه منابع آب به حساب آورده شود پیشنهاد کرد. این ارزش‌ها عبارت‌اند از عدالت، کارایی، تصمیم‌گیری مشارکتی، پایداری و پاسخگویی.

منظور از عدالت، ضرورت آشتی دادن نیازهای رقیب و ذی‌حقان، به رسمیت شناختن حقوق فعلی و ارزیابی ریسک‌ها است. کمیسیون جهانی سدها معتقد است شناسایی حقوق، گام نخست برای تشخیص دعاوی و استحقاق مشروط است که ممکن است تحت تأثیر پروژه‌های بزرگ آبی یا جایگزین آن‌ها قرار گیرند. در اصل بر حقایق مشروع است که مستحق نقش‌آفرینی اصلی و رسمی در فرآیند رایزنی و مذاکره درباره توفقات پروژه، برای نمونه تقسیم منافع، اسکام موقت و جبران خسارت هستند تأکید می‌ورزد.

موافقان طرح‌های انتقال آب می‌گویند با توجه به اینکه کشور ایران جزء سرزمین‌های خشک و نیمه خشک و کم آب به حساب می‌آید و توزیع مکانی منابع آب نیز در آن یکنواخت نیست، از این رو در

برخی حوضه‌ها آب به اندازه کافی وجود دارد و برخی مناطق با کمبود شدید آب مواجه هستند. خشکسالی‌های دوره‌ای نیز از عوامل تاثیرگذار و تشدیدکننده کم آبی در این مناطق بوده و در مواردی باعث کوچ اجباری و ترک محل زندگی ساکنین این مناطق می‌شود. از سوی دیگر، به دلیل توزیع نامناسب آب، خاک و جمعیت که موجب عدم توزیع یکنواخت زمانی و مکانی منابع و مصارف آبی شده است، انتقال آب از حوضه‌ای به حوضه دیگر برای برقراری این توازن و توزیع همگن تر منابع و نیازها می‌تواند یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌های تأمین نیاز آبی در منطقه مقصد باشد. بر این اساس انتقال آب بین حوضه‌ای به عنوان ابزاری جهت رسیدن به توسعه پایدار و کاهش استرس آب در منطقه، مورد مطالعه و اجرا قرار می‌گیرد. (توکلی شیرازی و اکبری: 1391)

مخالفان طرح‌های انتقال آب از رعایت نشدن الزامات مدیریت به هم پیوسته منابع آب سخن می‌گویند، در این الزامات بر رعایت کامل موارد زیر تاکید شده است:

- ارتباط هیدرولوژیکی تمامی بخش‌های حوضه آبریز و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر
- محدود بودن ظرفیت هیدرولوژیکی حوضه آبریز و نیاز به مدیریت بهم‌پیوسته جهت بهره‌برداری بهینه از آب
- جلوگیری از تنازعات اجتماعی، سیاسی ناشی از رقابت بین مصرف‌کنندگان آب و حل اختلافات بین ذی‌نفعان و مدیریت‌های محلی آب
- به هم پیوستگی تأمین نیازهای بشری با نیازهای سایر موجودات و محیط‌زیست حوضه
- پرداختن به عرصه‌های مغفول در مدیریت منابع آب در مقیاس حوضه‌های آبریز
- تعادل بخشی منابع آب زیرزمینی
- حفاظت کمی و کیفی منابع آب در مقیاس حوضه‌ها
- تخصیص آب به بخش‌های مختلف مصرف براساس ارزش اقتصادی آب و با رعایت ملاحظات اجتماعی و زیست‌محیطی در مقیاس حوضه آبریز

بر اساس استدلال مخالفان انتقال آب، تکامل سامانه‌های آب برای دسترسی به استفاده بهینه از هر قطره آب است. اما در علم آب‌شناسی جدید، حوضه‌های رودها را نمی‌توان به مازاد و کسری تقسیم کرد و بنابراین نمی‌شود مازاد یک بخش را برای تأمین کسری بخش دیگر انتقال داد. در بافت هر حوضه رود، هیچ قطره آبی نه مازاد است نه فاقد نقش بوم‌شناختی. هر قطره آب در حوزه، نقش بوم‌شناختی خاص خود را دارد. توصیف حوزه رودخانه بر اساس روان‌آب و مصرف پیش‌بینی شده‌اش در برخی فعالیت‌های اقتصادی، دیدگاه گمراه‌کننده‌ای است و امروزه به نام آب‌شناسی عددی خوانده می‌شود. خدمات بوم‌سازگانی از آبریز بالادستی گرفته تا نقاط تلاقی پایین‌دستی، در همه جا ارائه

می‌شوند. شاید بتوان مقداری از آب را از حوضه‌ها منحرف کرد، اما به طور مسلم خسارتی بر خدمات بوم‌سازگانی وارد می‌آید. (باندیوپادهیای: 1396)

اندیشمندان بسیاری حول محور تأثیر شرایط اقلیمی بر زندگی اجتماعی، به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند و این مسئله در دیدگاه‌های اقلیم‌گرایانه کسانی چون ارسطو، ماکیاولی، ابن خلدون، دیوید هیوم و شارل لویی مونتسکیو به خوبی مشهود است. (نقیب زاده، 1379) در دوره معاصر نیز نظریه‌های متأخر حوزه جامعه‌شناسی محیط زیست و بوم‌شناسی نیز به این حوزه پرداخته‌اند. قدیمی‌ترین نظام فکری جامعه‌شناختی منسجم در زمینه جامعه‌شناسی آب را می‌توان نظریه «شیوه تولید آسیایی» کارل مارکس عنوان کرد. «شیوه تولید» به همراه مفاهیم روابط تولیدی و ابزار تولید، مفاهیم مرکزی دستگاه مفهومی کارل مارکس هستند و این مفاهیم بیشتر از دل مناسبات سیاسی و اجتماعی جوامع اروپایی آن دوره استنتاج شده بودند، اما مارکس در اواخر عمر خود با مطالعه تجربی در جوامع شرقی به‌ویژه چین و هند به مفهومی متفاوت در این زمینه رسید که آن را «شیوه تولید آسیایی» خواند.

نظریه مارکسیستی مبتنی بر آب و سرزمین را کارل آگوست ویتفگل (Carl A. Wittfogel) پی گرفت و بر مبنای تئوری «شیوه تولید آسیایی» مارکس کتاب «استبداد شرقی» را به نگارش درآورد. به عقیده ویتفگل در آن دسته از جوامع و تمدن‌های کشاورزی شرقی که دولت برای مهار و مقابله با کم‌آبی اقدام به ایجاد شبکه‌های عظیم آبیاری کرده است، بهره‌برداری و نگهداری از این شبکه‌ها و تاسیسات ایجاب کرده تا یک دولت مرکزی مقتدر و دیوان‌سالار به وجود آید که به استبداد شرقی از آن یاد می‌شود. (Molle:2009)

محمد علی همایون کاتوزیان با نقد نظریه فئودالیسم ایرانی به طرح دیدگاه خود در غالب نظریه «جامعه کم‌آب و پراکنده» می‌پردازد. به نظر وی بر خلاف نظریه «جامعه هیدرولیک»<sup>1</sup> ویتفگل و همچنین نظریه «شیوه تولید آسیایی» مارکس و موریس گودلیه (Maurice Godelier)، سیستم آبیاری مصنوعی و انجام کارهای بزرگ مانند خشکانیدن آب رود نیل، هیچ یک منشاء پیدایش دولت مستبد شرقی در ایران نبوده است، بلکه فقر طبیعت از یک سو باعث پراکندگی و جدا افتادگی واحدهای کار و زندگی اجتماعی (روستاها) از یکدیگر شده و از سوی دیگر موجبات ضعف قدرت اقتصادی و نظامی این واحدها را فراهم نمود. در نتیجه با دسترسی نیروی نظامی قوی و متحرک

<sup>1</sup>. بر اساس نظریه جامعه هیدرولیکی کارل ویتفگل، شرق به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن کمبود آب تا کمبود زمین دیده می‌شود. در این صورت نزاع و تلاش و کاربرد دستیابی به آب و منابع آبی است..

(که عموماً ایلات بودند) بر مازاد تولید واحدهای جدا افتاده، زمینه‌های شکل‌گیری استبداد سیاسی فراهم شد. (وثوقی، آرام، سلمانی: 1391)

یرواند آبراهامیان با استناد به اینکه «مارکس در بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های طرح‌گونه‌اش در مورد شرق بخصوص در کتاب "گروندریسه"، بر فرضیه جامعه پراکنده بیش از فرضیه خودکامگی دیوانی تأکید دارد» در خصوص منشاء شکل‌گیری استبداد سیاسی در ایران با دیدگاه جامعه پراکنده موافق است (آبراهامیان، 1376)، اما برخلاف کاتوزیان که تأثیر فقر طبیعت بر ساختار رسمی نظام سیاسی- حقوقی را مورد مطالعه قرار داده، آبراهامیان در صدد کشف این مسئله است که فقر طبیعت چه تأثیری بر تعیین نوع روابط (اقتصادی - اجتماعی) بین گروه‌های اجتماعی دارد. به نظر وی اگر چه مطابق دیدگاه صاحب‌نظران شیوه تولید آسیایی؛ نیروی نظامی قوی (دیدگاه کاتوزیان) و دیوان‌سالاری گسترده (دیدگاه ویتفولگ و گودلیه) ابزار اصلی اعمال قدرت استبدادی هستند، اما بسیار بودند حکومت‌های استبدادی که هیچ‌یک از این دو ابزار اصلی را نداشتند، حکومت قاجار یکی از این نمونه‌ها بود. چنین رژیم‌های با استفاده از شرایط اجتماعی حاکم ماندگاری خود را تأمین می‌کردند (آبراهامیان، 1376) شرایط اجتماعی که قوام این حکومت‌ها را تضمین می‌کرد، خود توسط فقر طبیعت تعیین می‌شد.

### انتقال آب و نظریه‌های توسعه

توسعه نوعی از دگرگونی اجتماعی است که انسان‌ها برای دستیابی به نیازها و خواست‌های خود در محیط ایجاد می‌کنند. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی ابزاری برای توسعه جوامع انسانی است. انسان‌ها برای برآورده شدن نیازها و خواست‌های خود به زندگی اجتماعی روی آورده‌اند. چنانچه نیازها و خواست‌های آن‌ها در محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند برآورده نشود، مسائل اجتماعی گوناگونی را در جامعه پدید می‌آورند. (سیف‌الهی و حافظ‌امینی: 1388)

توجه به اثرات محیطی و اجتماعی حاصل از توسعه به طور گسترده مورد نیاز کشورهای در حال توسعه است؛ زیرا به علت توسعه‌نیافتگی اقتصادی و نبود زیرساخت‌های مناسب علمی و فنی، طرح‌های توسعه در این کشورها تأثیر منفی فراوانی بر تنوع زیستی و محیط زیست می‌گذارند. درس‌های آموخته‌شده از ارزیابی اثرات محیطی و اجتماعی در کشورهای توسعه یافته، می‌تواند با شرایط کشورهای در حال توسعه، مطابقت داده شود. بنابراین ارزیابی تأثیر اجتماعی برای علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی و انسانی توسعه، رویکردی جذاب در برنامه ریزی است و اطلاعات ارزشمندی درباره اثرات مورد انتظار مدیریت توسعه بر بخش‌های عمومی و خصوصی فراهم می‌آورد.

از این اطلاعات می‌توان برای حمایت از حقوق مدنی یا به عنوان انتقال دانش از تولیدکنندگان اطلاعات به تصمیم‌گیرندگان استفاده کرد. همچنین، این فرایند وسیله‌ای برای بهبود دسترسی مردم به سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها، افزایش همکاری بین بخشی، افزایش استفاده درست از سرمایه‌ها و منابع عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و کاهش ضریب آسیب‌پذیری جوامع میزبان طرح‌های توسعه است. (کرمی و رضایی مقدم: 1394)

از زمان طرح مفهوم توسعه پایدار، اصول این پارادایم تأکید دارد پایداری پروژه‌های توسعه مستلزم همکاری مردم محلی به‌ویژه جامعه روستایی در واگذاری زمین، همکاری نیروی کار محلی، اعتماد مردم به اقدامات توسعه‌ای، تشکیل سازمان‌های محلی، برای مدیریت وضعیت جدید و آماده سازی منطقه برای ایجاد تحول در ساختار اقتصادی و اجتماعی و پذیرش الگوهای جدید کار و زندگی است. مردم به اندازه‌ای با پروژه‌های توسعه همکاری می‌کنند که منافع ناشی از این پروژه‌ها برای آنان قابل لمس و معنادار باشد و چشم‌انداز روشنی از پایداری منافع طرح‌ها وجود داشته باشد. (طالبیان و همکاران: 1387)

این مفاهیم به تدریج در پروژه‌های توسعه منابع آب و به تبع آن درباره طرح‌های انتقال آب نیز مطرح شد. توسعه جوامع انسانی و نیاز به آب بیشتر، وجود بیشترین تقاضای آب در زمان وقوع کمترین بارندگی، عدم توازن بین عرضه و تقاضای آب، لزوم اجرای طرح‌های توسعه منابع آب را برای استفاده بهینه از پتانسیل‌های موجود در بخش آب اجتناب ناپذیر می‌نماید. در فرایند تصمیم به انتقال بین حوضه‌ای آب، هریک از سازمان‌ها و گروه‌های ذینفع و درگیر، به دنبال منافع خاص خود هستند که این موارد از منافع و قدرت سیاسی تا حق مالکیت و رفاه معیشتی در تغییر است. مسئول تصمیم‌گیری برای انجام چنین پروژه‌هایی در نهایت دولت است و ریسک اقتصادی این پروژه‌ها معمولاً بر دوش بودجه عمومی است. به همین علت به طور سنتی مخالفت‌هایی در قبال اجرای چنین طرح‌هایی از سوی افراد تحت تأثیر وجود داشته است. لذا از نظر اجتماعی و فرهنگی باید اقداماتی انجام گیرد تا این اثرات در منطقه مبدأ برطرف و جبران شود و منطقه به این باور برسد که با تخصیص آب برای انتقال، خطری از نظر منابع آب و نیازهای منطقه ایجاد نخواهد شد. (کارآموز و دیگران، ۱۳۸۳)

وجه دیگر آسیب‌شناسی در طرح‌های انتقال آب، بی‌توجهی به توسعه متوازن منطقه‌ای است. اتخاذ استراتژی‌های ایجاد قطب‌های رشد و اولویت دادن تخصیص منابع به مناطقی خاص در سال‌های گذشته، باعث شده است تا سیمای ساختار فضایی کشور با عدم تعادل‌های شدیدی مواجه شود. در شرایط کنونی ساختار فضایی کشور فاقد پیوندهای مناسب و کافی در راستای وحدت و یکپارچگی سرزمینی است، هرچند بخشی از این نداشتن تعادل فضایی، ناشی از شرایط طبیعی و پراکندگی

قابلیت‌های طبیعی توسعه در سطح سرزمین است، ولی در مجموع توزیع توسعه یافتگی بین مناطق مختلف کشور، متوازن نبوده و بخش زیادی از جمعیت و مناطق، در انزوا و دور از فضای توسعه کشور به سر می‌برند. تأکید بر مقوله‌هایی مانند محرومیت زدایی که طی سه دهه اخیر، فارغ از دیدگاه‌ها و ملاحظات آمایشی و بدون ارتباط با سازماندهی فضا در بسیاری از مناطق صورت گرفته، تاکنون نتوانسته است محرومیت‌ها و نبود تعادل‌ها را کاهش دهد. (عرب‌شاهی و جباری: 43)

طرح‌های انتقال آب مصداق بارز بی‌تعادلی در توسعه است. در بسیاری موارد دولت در جایگاه سیاسی و بوروکراتیک، بدون مشورت ذی‌نفعان تصمیم‌گیری کرده است و این نخستین ویژگی حاکمیت دولت بر آب است. یک بزرگ «آب» در اختیار بوروکراسی‌ای که امروز در فساد آن هیچ شکی نیست قرار داده شده است. این بوروکراسی از سوی نمایندگان تحت فشار قرار گرفته و قدرت بدون نیاز به مشورت آن با ذینفعان، انگیزه‌های بهره‌برداری از آب به‌مثابه کالای عمومی را فراهم کرده است. محیط زیست، توسعه پایدار و عقلانیت بلندمدت در چنین وضعیتی هیچ جایگاهی نمی‌یابد. نظریه بازی و نظریه انتخاب عاقلانه نشان داده‌اند که ممکن است وضعیتی دائماً به زیان کل بدتر شود اما همگان به دلیل منافی که از وضعیت عایدشان می‌شود مسبب بدتر شدن وضعیت شوند. نماینده مجلس با فشار بر منابع آبی رأی می‌گیرد، کشاورز چاه می‌زند، مدت محدودی کار می‌کند و محصولات غیراقتصادی به بازار می‌فرستد، دولت نمایش توسعه می‌دهد و مشروعیت می‌خرد، پیمانکاران عظمت اقدامات سازه‌ای را نمایش می‌دهند، دانشگاهیان پروژه‌های تحقیقاتی مربوط به منابع آب را انجام می‌دهند، و مهندسان سروری می‌کنند؛ اما صداهای ضعیف و ناشنیده نابود می‌شوند: تغییر اکولوژیک تنوع زیستی و حیات گیاهی و حیوانی را نابود می‌کند، کشاورزان اندک اندک رو به نابودی می‌روند، قنات‌ها می‌خشکند، بیابان‌ها دامنه‌شان گسترده‌تر می‌شود و بادهای نمکی و ریزگردها روستاها و شهرها را درمی‌نوردند. این فرایند، همه دست‌آوردهای اولیه را به باد خواهد داد. نمایش توسعه رنگ می‌بازد، مشروعیت‌ها زوال می‌یابند، و شرکت‌های پیمانکاری و مشاوره‌ای بی‌آبرو می‌شوند. (فاضلی: 1396)

### دخالت‌های برنامه‌ریزی شده و ارزیابی پیامدهای اجتماعی

اجتماعات انسانی به گونه‌ای پی در پی دچار دگرگونی می‌شوند. بیشتر این دگرگونی‌ها نیت‌مند و نتیجه مداخلات برنامه‌ریزی شده توسعه‌ای (سیاست‌گذاری‌ها، طراحی‌ها، برنامه‌ها یا پروژه‌ها) است که توسط دولت و به وسیله بخش خصوصی یا گروه‌های اجتماعی، در سطوح محلی، ایالتی و ملی بنانهاده یا اجرا شده است. در حالی که مداخلات برنامه‌ریزی شده به منظور دستیابی به اهداف مد نظر طراحی می‌شوند و همیشه عوارض واژگونه و برنامه‌ریزی نشده‌ای نیز بر محیط زیست و مردم

باقی می‌گذارند. برای تصمیم در باره مناسب بودن یک نوع مداخله خاص، مانند این که آیا باید مقررات خاصی تصویب شود یا نه و یا این که چه شرایطی باید اعمال شود، ارزیابی پیامدهای احتمالی مثبت یا منفی امری ضروری است. (ونکلی، 1398: 423)

ارزیابی اثرات اجتماعی SIA<sup>1</sup> فرایند «تحلیل، نظارت و مدیریت پیامدهای اجتماعی» را تشکیل می‌دهد. این گونه ارزیابی، دست‌کم در شکل آرمانی‌اش، رویکردی قدرتمند است که می‌تواند منافع بسیاری در بر داشته باشد. اجتماعات کوچک‌تر از راه برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری بیشتر سود می‌برند. این اجتماعات به دلیل سهیم شدن در قدرت زندگی دوباره می‌یابند، سرمایه اجتماعی ساخته می‌شود، از اثرات مضر دوری می‌شود و منافع اجتماعات به حداکثر می‌رسد. در ضمن، کارگزاران دولتی نیز به دلیل برخورداری از اطلاعات بهتر، بهره‌مند می‌شوند. بخش خصوصی نیز از راه دستیابی به روابط گسترده‌تر با اجتماعات محلی، نیروی کار و سرمایه‌گذاران عمده بهره بیشتری می‌برد، از اشتباهات پرهزینه دوری می‌شود، تصمیمات مرتبط با مکان‌یابی پیشرفت می‌کند و خطر پرداخت‌های جبرانی یا جریمه‌ها نیز کاهش می‌یابد. (ونکلی، 1398: 424)

ونکلی در کار جامع خود در زمینه ارزیابی کارآمد اثرات اجتماعی، با استفاده از مطالعات انجمن بین‌المللی برای ارزیابی تأثیرات (IAIA) ابعاد مختلف این موضوع را استخراج کرده که در بررسی میدانی بسیار کاربردی و حائز اهمیت است. از نظر او اگر ارزیابی اجتماعی از سوی شرکتی چندملیتی و به عنوان بخشی از رویه درونی شرکت به عهده گرفته شود، متفاوت است با ارزیابی اثرات اجتماعی که از سوی یک مشاور و در پاسخ به خواسته مقامات مسئول یا سرمایه‌گذار انجام شود، و هر دوی این‌ها نیز با ارزیابی اثرات اجتماعی که از سوی یک کارگزار توسعه انجام می‌پذیرد، تفاوت دارد؛ کارگزاری که علاقه‌مند است از بهترین نتایج حاصل از نظراتی که به عنوان دستیار ارائه داده است، مطمئن شود. در ضمن، همه این ارزیابی‌ها، با ارزیابی اثرات اجتماعی که از طریق کادر یا دانشجویان دانشگاه و به نمایندگی از یک جماعت انجام می‌شود با ارزیابی که توسط جماعت محلی خود صورت می‌دهد، متفاوت است. درباره اینکه ارزیابی اثرات اجتماعی چگونه باید اجرا شود مدل‌های بسیار گوناگونی وجود دارد و در این خصوص که مراحل گوناگون در هر مدل چگونه باید پیموده شود نیز دیدگاه‌های متفاوتی حاکم است.

باید این را هم در نظر گرفت که غلبه برداشت اقتصادی در ارزیابی طرح‌های توسعه، اولویت یافتن صداهای قدرتمندتر در جریان سیاستگذاری‌ها و بی‌توجهی به گروه‌های حاشیه‌ای و محروم، درک ناقص از روابط متقابل و سیستمی میان موضوعات انسانی، کالبدی و زیست‌محیطی و سرانجام

<sup>1</sup> Social Impact Assessment



هزینه‌های تحمیل شده به جوامع به سبب این بی‌توجهی‌ها که در نهایت پایداری توسعه و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند، موجب ظهور پارادایم ارزیابی اثرات اجتماعی شد. ایده و دغدغه اصلی این رهیافت، مردمی هستند که کمتر از منافع توسعه برخوردار می‌شوند و به سبب محدودیت‌های اجتماعی، صدای رسایی برای رساندن خواسته‌های خود به برنامه‌ریزان ندارند. (فاضلی: 1389)

برنامه‌های توسعه مطلوب که شرایط دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی درون‌زا را فراهم می‌آورند، با روابط اجتماعی و نظام اجتماعی آن جوامع رابطه مشخصی دارد. ماهیت روابط اجتماعی، ماهیت تصمیم‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی را به عنوان ابزاری برای تعیین ماهیت توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه مشخص می‌کند. برای شکل‌گیری و نهادی شدن روابط اجتماعی عادلانه در هر جامعه‌ای توجه به موارد زیر ضروری است:

1. گروه‌های قومی به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی در برنامه‌های توسعه اقتصادی،

اجتماعی و انسانی جامعه مشارکت سازمان یافته و نهادی شده داشته باشند

2. تقسیم کار اجتماعی، توزیع مسئولیت‌ها، امکانات و تسهیلات اجتماعی در جامعه بر اساس

معیارها و شاخص‌های مشخص و مدون تضمین شده باشد

مورد ملاحظه قرار دادن موارد مذکور در نظام اجتماعی، روابط اجتماعی عادلانه و برابری بین گروه‌های قومی جامعه حاکم خواهد کرد و موجب می‌گردد تا هنگام برنامه‌ریزی‌های توسعه به مطالبات و خواسته‌های گروه‌های قومی به عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی توجه شود. (سیف‌اللهی، 1381: 137 و سیف‌اللهی: 1374: 186-173)

هم‌اکنون به وضوح در کشور قابل تشخیص است که برنامه‌ریزی‌های اقتصادی- اجتماعی که ابزار توسعه در کشور محسوب می‌شود، به همگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه منجر نشده، هرچند هدف برنامه‌های توسعه، واگرایی گروه‌های قومی نباشد؛ اما فقدان توسعه پایدار انسان‌محور در سیاستگذاری‌های اقتصادی - اجتماعی برنامه‌های توسعه، موجب واگرایی اجتماعی، فرهنگی گروه‌های قومی جامعه شده است. بر همین اساس، مسئله اعتراض‌های مبتنی بر قومیت در مخالفت‌ها و تنش‌های ناشی از طرح‌های انتقال آب قابل شناسایی و بررسی است. این اعتراض‌ها و تنش‌ها زمانی رنگ قومی به خود می‌گیرد که از نمادها و نشانه‌های مربوط به یک قم خاص برای اتحاد و جلب مشارکت در سازماندهی و اعتراض استفاده می‌شود. برای نمونه استفاده از اشعار حماسی قومی و آهنگ‌های ویژه برای جلب حمایت، حضور در تجمع‌های اعتراضی با لباس محلی، تهییج مشارکت‌کنندگان با اشاره و ارجاع به تاریخ دلاوری و شجاعت در قوم خاص همگی نمونه‌هایی است که در موضوع انتقال آب و اعتراض‌های پیرامون موضوع قابل بحث است.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش توصیفی از نوع بنیادی است، زیرا در صدد هستیم که وضع موجود را بدون دستکاری متغیرهای مورد مطالعه بررسی نماییم. در تحقیقات توصیفی محقق به دنبال چگونه بودن موضوع است و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر، شیء یا مسئله چگونه است. به عبارت دیگر، این تحقیق وضع موجود را بررسی می‌کند و به توصیف منظم و نظام‌دار وضعیت فعلی آن می‌پردازد و ویژگی‌ها و صفات آن را مطالعه و در صورت لزوم ارتباط بین متغیرها را بررسی می‌نماید.

پژوهش حاضر هم کیفی است و هم کمی، در انتخاب روش کیفی و نظریه زمینه‌بنیاد هدف اصلی این بود که برای درک عمیق‌تر و کسب اطلاعات بیشتر در مورد شرایط پیچیده موضوع، داشتن نگاه جامع به مسئله فارغ از محدودیت‌های روش کمی و بدون در نظر گرفتن چارچوب نظری مشخص و از پیش تعیین شده پژوهش انجام شود. اما در ادامه به منظور افزایش روایی درونی و روایی بیرونی پژوهش، روش کمی با تکنیک پرسش‌نامه نیز به کار گرفته شد.

برای این پژوهش، روش نظریه زمینه‌بنیاد (Grounded theory) را انتخاب شد. این روش، نوعی از پژوهش است که به هیچ نوع داده خاص، راهبرد پژوهشی، یا علائق نظری مشخص تعهدی ندارد و تنها در پی توسعه مفاهیم است. در واقع، ترکیب داده‌ها در قالب چارچوب‌های مفهومی است که در رفت و برگشت دائم میان داده‌ها و تحلیل‌ها ساخته می‌شود، یعنی از جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها به دست می‌آید. (ذکائی، 181: 54) این روش در اساس یک روش منعطف و چرخه‌ای تکمیلی-ترمیمی است که جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت منظم و حتی تکرارپذیر انجام می‌شود. (میرزایی، 1395: 241)

بر این اساس، این پژوهش هم نیازمند کار کتابخانه‌ای و هم حضور در میدان تحقیق است. بخش نظری و مرور پژوهش‌های پیشین و همچنین تهیه اطلاعات مربوط به طرح‌های انتقال آب و جوامع درگیر در این طرح‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام می‌گیرد. اما بخش دیگر پژوهش که جمع‌آوری داده‌های واقعی از پیامدها و تنش‌های ناشی از اجرای طرح‌های انتقال آب است در میدان پژوهش انجام خواهد شد. به تبع تدریجی بودن گردآوری داده در این پژوهش، ابزارهای مختلف همچون مصاحبه، عکس و فیلم، یادداشت‌برداری در محل، بررسی سندها، مدارک و عکس‌های موجود در میدان تحقیق مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به ویژه اینکه گردآوری داده، تحلیل و کدگذاری آن‌ها به صورت هم‌زمان اتفاق خواهد افتاد، بنابراین هر ابزاری که بتواند داده‌ها را به سمت اشباع نظری و کشف مقوله‌های کانونی پیش ببرد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

روش نظریه زمینه‌بنیاد به سه صورت گلاسر، اشتروسی و برساختی مطرح است که در این پژوهش از روش زمینه‌بنیاد گلاسر استفاده شده است. "روش گلاسر مبتنی بر این ادعا است که همه

چیز داده‌ها هستند و بنابراین نمی‌توان صرفاً آن را یک روش کیفی به حساب آورد، چرا که داده‌ها می‌توانند نه تنها از طریق مصاحبه و مشاهده به دست آیند، بلکه می‌توانند حاصل پیمایش و تحلیل آماری و حتی فرآیندهای مقایسه‌ای باشند که با کمک ادبیات پژوهشی صورت می‌گیرند. (میرزایی، 1395: 240)

در تشریح روش زمینه‌بنیاد (میرزایی: 1393) آمده که واحد تحلیل در این روش "رخداد" است، بنابراین جامعه آماری این پژوهش نیز از بین جوامع و افرادی انتخاب خواهد شد که رخداد انتقال آب در محل زندگی و جغرافیای آن‌ها اتفاق افتاده است. پیش فرض ما نیز انتخاب نمونه از میان افراد و مناطقی است که در مبدا طرح انتقال آب یعنی استان چهارمحال و بختیاری و مناطق تحت تأثیر پیامدهای طرح انتقال در مرحله "پس از اجرا" بوده‌اند. در انتخاب نمونه نمی‌توانیم نمونه‌ها را محدود به یک منطقه و شهر خاصی نماییم، چرا که در این صورت، قدرت تعمیم در نظریه پایانی برای این استان به عنوان مبدا طرح انتقال آب کاهش خواهد یافت. بر این اساس، جامعه آماری پژوهش، مردم و ساکنان مبدأ طرح‌های بزرگ اجرا شده انتقال آب در استان چهارمحال و بختیاری شامل طرح انتقال آب به یزد، طرح بهشت‌آباد، حاشیه تونل‌های سه‌گانه کوه‌رنگ و طرح قمرود خواهد بود؛ چرا که اجرای این طرح‌ها به تنش و مناقشه آشکار اجتماعی در این استان نسبت به استان‌های مسیر و مقصد انتقال یعنی اصفهان و یزد انجامیده است.

در بحث "پایایی" پژوهش از آلفای کرونباخ (Cronbach's Alpha) محاسبه شد که برای اندازه‌گیری سازگاری درونی پرسش‌نامه یا ابزار پیمایش به کار گرفته می‌شود. در حقیقت از طریق این معیار، میانگین همبستگی سوالات موجود در یک ابزار نظرسنجی محاسبه و برای سنجش قابلیت اطمینان پرسشنامه مورد استفاده قرار می‌دهند. بر اساس پیش‌آزمون انجام شده، آلفای کرونباخ برای گویه‌های انتقال آب به میزان 0/78 و برای گویه‌های بخش اجتماعی معادل 0/75 به دست آمد که این رقم دارای پایایی لازم بوده و قابل قبول است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از دو شیوه تحلیل کیفی برای مصاحبه‌ها، اسناد، محتوای تلگرامی و داده‌های میدان و همچنین تحلیل کمی برای پرسشنامه تنظیم شده برای این پژوهش استفاده شده است:

1) تحلیل محتوای کیفی و مفهومی از طریق کدگذاری‌های باز، محوری و گزینشی جهت

طراحی مفهوم‌ها و رابطه آنها با همدیگر از طریق ساخت مقوله‌ها و مفهوم‌ها

2) از آنجایی که شرایط آزمون‌های پارامتری - نمونه‌گیری تصادفی برای اطمینان از معرف

بودن که از طریق آزمون کلموگرف - اسمیرنوف محقق شد، برابری واریانس‌ها، و پیوسته

بودن داده‌ها (تبدیل داده‌ها به شبه فاصله‌ای) - مهیا بود، برای تحلیل نهایی داده‌های پرسش نامه از آزمون فریدمن استفاده شد.

در تحلیل یافته‌ها، با استفاده از نتایج مصاحبه‌های انجام شده به دنبال این پاسخ به این محورها بودیم که عوامل، زمینه‌ها و بسترهای بروز و گسترش تنش‌ها و منازعات اجتماعی در اثر اجرای طرح‌های انتقال آب چیست و اینکه این طرح‌ها چه پیامدهایی را برای جوامع درگیر با طرح به ویژه در جامعه مبدا انتقال آب یا ذینفعان قدیمی منبع آب به دنبال داشته است. مدل نظری ارتباط مفهوم انتقال آب با متغیرهای استخراج شده



شکل 1. مدل به دست آمده از بخش کیفی

در بخش کمی پژوهش نیز آزمون فریدمن نشان می‌دهد بین نقطه ضعف‌های موجود در خصوص انتقال آب تفاوتی وجود ندارد و همه موارد ذکر شده در یک رده و اولویت قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت که اجرای طرح انتقال آب به یک اندازه موجب به وجود آمدن هر یک از موارد شده است.

جدول 1. برون‌داد نتایج آزمون فریدمن

عنوان	میانگین	انحراف معیار	کوچکترین	بزرگترین	صدک‌ها		
					۷۵	۵۰	۲۵
افزایش تنش‌های قومی	۳۰۴	۱۶۵۸	۱	۶	۱۰۰	۳۰۰	۴۰۰
نادیده گرفتن ضوابط قانونی	۳۸۶	۱۶۷۴	۱	۶	۲۰۰	۴۰۰	۵۰۰
تبعیض و بی‌عدالتی	۳۲۸	۱۶۰۱	۱	۶	۲۰۰	۳۰۰	۵۰۰
تخریب محیط زیست	۳۲۸	۱۶۶۶	۱	۶	۲۰۰	۳۰۰	۵۰۰
افزایش مهاجرت	۳۷۹	۱۵۴۴	۱	۶	۲۰۰	۴۰۰	۵۰۰
گسترش فقر	۳۷۵	۱۹۸۵	۱	۶	۲۰۰	۴۰۰	۶۰۰

### بحث و نتیجه‌گیری

ناگفته پیداست که شرط اصلی توسعه پایدار چیزی نیست جز توجه به جوانب اجتماعی و فرهنگی توسعه، در نظر گرفتن محدودیت‌ها و ظرفیت‌های منابع تجدیدناپذیر برای حفظ حقوق نسل حاضر و آینده، شنیدن صدای ضعیف و کم‌توان جوامع بومی و میزبان پروژه‌ها، لحاظ کردن روابط سیستماتیک و ارگانیک بین مقولات انسانی، مختصات محیط زیستی و طبیعی در محیط توسعه و در نظر گرفتن نظرات و منافع کسانی است که در میدان و محیط طرح‌های توسعه‌ای قرار گرفته‌اند. همین تجربه‌های جهانی می‌گوید زمانی که این راه و این شرایط را نادیده بگیریم، ناگزیر باید منتظر پیامدهای منفی و نادیده آن نیز باشیم، پیامدهایی همچون فاصله گرفتن و شکاف بین واقعیت توسعه با اهداف در نظر گرفته شده برای آن، تحمیل هزینه‌های گزاف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به پروژه‌ها و فرآیند توسعه، ایجاد رضایتی ناشی از عدم تحقق اهداف توسعه چه در دولت و چه در میان مردم و در نهایت برجای ماندن تخریب به جای توسعه به طوری که هم نسل حاضر و هم نسل‌های آینده درگیر پیامدهای منفی آن می‌شوند.

نمونه واقعی و بارز اجرای طرح‌های بزرگ توسعه بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای است. طرح‌هایی که بر مبنای جغرافیای خشک ایران، پراکندگی منابع آب، توزیع نامتوازن جمعیت به‌ویژه در فلات مرکزی و مناطق کم‌آب و تلاش برای تأمین آب شرب و صنعت

در مراکز جمعیتی بزرگ به هر قیمت ممکن طراحی و اجرا شده‌اند. اما سوابق اجرای این طرح‌ها نشان می‌دهد که هیچگونه مطالعه مؤثر و مهمی در خصوص آثار و پیامدها "پیش از اجرا"ی این طرح‌ها در مبدأ و مقصد طرح‌های انتقال آب انجام نگرفته است. از سوی دیگر، اکنون که چند سال از اجرای طرح‌های بزرگ و مهم در این حوزه گذشته است، مطالعه‌ای نیز در خصوص تاثیرات "پس از اجرا"ی طرح انجام نشده تا حداقل این مطالعات چراغ راهی برای آینده این طرح‌های توسعه‌ای باشد تا شرنگ و تلخی ناشی از طرح‌های گذشته در کام مردمان سرزمین دیگری برجای نگذارد.

این پژوهش در استان چهارمحال و بختیاری به عنوان میزبان چندین پروژه انتقال آب به فلات مرکزی انجام گرفته است و طی بررسی و جستجوهای انجام گرفته از سازمان‌ها و شرکت‌های مجری این طرح‌ها، به طور مستند و دقیق می‌توان گفت هیچکدام از ضوابط قانونی و آیین‌نامه‌ای مربوط به مطالعات ارزیابی اجتماعی برای این طرح‌ها انجام نشده است. این استان در واقع به یک "کارگاه بزرگ عملیات انتقال آب" برای سایر استان‌ها تبدیل شده که از این کار هیچ منفی برای جمعیت ساکن و میزبان پروژه ایجاد نشده است. از طرف دیگر به علت انجام نشدن مطالعات انا در این استان، موضوع انتقال آب به یک "مسئله بزرگ" در این استان تبدیل شده که بخشی از آن واقعیت‌های اجتماعی بیرونی و بخشی دیگر پروبلماتیک ذهنی برای شهروندان استان هستند که در ادامه بر اساس یافته‌های پژوهش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

وقتی یک شهروند در محاصره مجموعه‌ای از اعداد و ارقام میلیون مترمکعب و میلیارد مترمکعب قرار می‌گیرد، ناخودآگاه این موضوع به دغدغه و چالش ذهنی برایش تبدیل خواهد شد. در موضوع انتقال آب از چهارمحال بختیاری عنوان می‌شود که حدود 67 درصد از انتقال آب از سرشاخه‌های کارون بزرگ از استان چهارمحال و بختیاری انجام می‌شود. اگر میزان انتقال را طبق آمارهای وزارت نیرو (1396) حدود 1.7 میلیارد مترمکعب در نظر بگیریم، حدود 1.1 میلیارد مترمکعب از آب انتقال یافته از منابع آبی و جاری استان چهارمحال و بختیاری خواهد بود. این در حالی است که بنا به اعلام شرکت آب منطقه‌ای همان استان، تمامی دشت‌های استان در وضعیت ممنوعه قرار دارند. در چنین شرایطی، کشاورز و باغدار که با کمبود آب مواجه است، شاهد انتقال منابع آب با حجم چند میلیون مترمکعب در سال به نقاط دیگر بوده و بدیهی است این روند به نارضایتی و اعتراض ختم خواهد شد.

یکی از رویکردهای مهم دنیا برای اجرای طرح‌های انتقال آب، عادلانه بودن این طرح‌ها در مبدأ و مقصد است، وقتی حجمی از آب از یک منطقه برای توسعه و بهره‌مندی مردم ساکن در منطقه‌ای دیگر انتقال می‌یابد، باید تغییر وضعیتی نیز در مبدأ انتقال اتفاق بیفتد. انتقال منابع آب از یک حوضه آبریز، باعث کاهش دسترسی مردم پایین دست حوضه می‌شود، مردمی که اقتصاد آنان بیشتر

مبتنی بر کشاورزی و دامپروری است و تغییر فاحشی در زندگی آنها رخ خواهد داد؛ موضوع عدالت در اجرای این طرح‌ها می‌گوید به همان نسبت برداشت از حبابه یک منطقه، باید زمینه‌ها و بسترهای دیگری برای اشتغال و معیشت ذی‌نفعان پدید آید؛ اما در تجربه‌های مختلف انتقال آب در ایران این موضوع بسیار کم رنگ و ضعیف است.

شاخص‌های اقتصادی متفاوت برای هر استان در یک جغرافیای ملی امری طبیعی و عادی است، اما زمانی که دو استان مجاور که مرادات اقتصادی و فرهنگی و جمعیتی بالایی نیز با هم دارند، ولی در زمینه عامل مهمی همچون "آب" در رقابتی بی‌سرانجام افتاده‌اند، شکاف بیش از حد شاخص‌های اقتصادی به عاملی برای احساس غبن و شکست برای استان ضعیف‌تر ایجاد می‌شود. استان‌های اصفهان و یزد به دلایل بسیاری همچون قدمت اقتصادی، توریسم، قدرت سیاسی نمایندگان، سهم بالا در رتبه‌های تصمیم‌سازی و ... جزو استان‌های برخوردار و ثروتمند کشور محسوب می‌شوند، اما از سوی دیگر چهارمحال و بختیاری با سهم کم از صنعت، اقتصاد ملی و قدرت سیاسی، جزو استان‌های کم‌تر توسعه یافته و ضعیف است.

مطابق آمار ارائه شده از نتایج بیکاری در فصل بهار 99، استان چهارمحال و بختیاری با نرخ 19.1 درصد در رتبه دوم بیکارترین استان‌های کشور قرار دارد. در حالی که این میزان در اصفهان 11.9 و در استان یزد 7.6 درصد است.

"آب" در استان چهارمحال و بختیاری به عنوان یک استان پرآب و حاصلخیز به عنوان در دسترس‌ترین عامل ایجاد اشتغال است تا هر فرد وارد شده به سن کار بتواند با کشاورزی و دامداری مشغول کار شود، ولی طبق اعلام شرکت آب منطقه‌ای چهارمحال و بختیاری، از مجموع 10 دشت اصلی این استان 4 دشت (دشت کیار، گندمان، بلداجی و لردگان) در وضعیت بحرانی و 6 دشت شامل دشت‌های شهرکرد، خانمیرزا، بروجن- فرادنبه، سفیددشت، شلمزار و جونقان- فارسان در وضعیت "ممنوعه-بحرانی" قرار دارند، به این معنی که به دلیل افت بیش از اندازه منابع آب زیرزمینی در این دشت‌ها، اجازه حفر چاه جدید و برداشت بیش از میزان تعیین شده وجود ندارد و به دلیل شور شدن آب چاه‌ها، کشاورزی در این دشت‌ها رو به نابودی است. طبق اعلام آب منطقه‌ای، حدود 90 درصد نیازهای آبی استان برای شرب، صنعت و کشاورزی از منابع آب زیرزمینی تأمین می‌شود و همین امر باعث فشار به منابع زیرزمینی و بحرانی شدن دشت‌ها شده است. از این رو این استان به دلیل محدودیت منابع آب زیرزمینی، ظرفیتی برای تأمین اشتغال از طریق توسعه مشاغل سنتی از جمله کشاورزی ندارد، اما مردم شهرها و ساکنان روستاها بر این باورند که این استان به عنوان سرچشمه دو رودخانه بزرگ ایران یعنی کارون و زاینده‌رود و همچنین با دارا بودن صدها

چشمه‌سار پرآب و رودخانه فصلی بزرگ و کوچک در این استان، باید بتواند سهم مناسبی از منابع آب سطحی خود داشته باشد، اما این تناسب تاکنون برقرار نشده است.

از سوی دیگر، برای توسعه بخش صنعت نیز، این استان با چالش تأمین آب برای شهرک‌های صنعتی مواجه است که نمونه آن، خط انتقال آب بسیار چالش برانگیز "بن-بروجن" است. در این طرح که از سال 1391 با هدف تأمین آب 13 شهر و 11 روستا شامل 460 هزار نفر معادل نیمی از جمعیت استان چهارمحال و همچنین تأمین آب بخش صنعتی بروجن آغاز شده، قرار است 40 میلیون مترمکعب آب از سد زاینده‌رود به داخل استان انتقال یابد، اما به دلیل اینکه مدیریت مخزن سد زاینده‌رود و آبگیر این طرح در حاشیه سد در دست استان اصفهان قرار دارد، این طرح حدود 8 سال است که معلق بوده و به محل مناقشه و اختلاف بین دو استان تبدیل شده است. یکی از دلایل مخالفت شدید اصفهان با این طرح، ممانعت چهارمحال محال و بختیاری از اجرای تونل و خط انتقال "گلاب" در دیگر سوی سد است که این خط انتقال بزرگ آب به طول حدود 26 کیلومتر، آب را از مقطع سد زاینده‌رود و قبل از ورود دوباره جریان رودخانه به استان چهارمحال و بختیاری، به صورت مستقیم به شهرهای استان اصفهان و در نهایت با خط انتقال به شهر اصفهان و کاشان می‌رساند. این طرح نیز هم‌اکنون در کش و قوس میان استانداران و نمایندگان مجلس و مردم، باعث تنش‌های بسیاری بین مردم دو استان شده که نمونه آخر آن تجمع و اعتراض مردم در خرداد ماه و آبان‌ماه 99 است که نسبت به اجرای تونل‌های گلاب و بهشت‌آباد اعتراض کردند.

مقایسه این شرایط اقتصادی و کسب و کار در استان‌های اصفهان و یزد در کنار برنامه‌ها و طرح‌های توسعه که شب و روز از طریق رسانه‌ها درباره این دو استان برخوردار در افکار عمومی جاری می‌شود، "احساس نابرابری و بی‌عدالتی" بسیار شدیدی را در ذهن شهروند چهارمحال و بختیاری ایجاد و تقویت می‌کند. این احساس بی‌عدالتی عاملی می‌شود تا او هر عاملی را به ساحت مقایسه وارد کرده و حق و حقوق خود را در آن جستجو کند. وقتی صحبت از برداشت از سد زاینده‌رود و حقابه نامساوی سه استان از این سد می‌شود، او بلافاصله مصرف برنج‌کاری‌های مسیر زاینده‌رود در لنجان، باغات پهناور غرب اصفهان و زمین‌های کشاورزی وسیع شرق اصفهان و یا برداشت دو مجموعه بزرگ فولاد مبارکه و ذوب آهن اصفهان را به میان می‌کشد و در مقابل آن‌ها خواهان حقابه بیشتر برای توسعه باغ‌های بادام در شهر سامان و شهرکرد و توسعه صنعت در بروجن می‌شود. این احساس بی‌عدالتی چنان در ذهن او تشدید می‌شود که او سرزمین خود را تحت ظلم و ستم استان همسایه می‌پندارد و حتی از گفتن نام آن استان هم پرهیز می‌کند و آن را استان مجاور می‌نامد. حس رقابت و دقت در جزئیات زندگی مردم اصفهان تا به آنجا حساسیت برانگیز می‌شود که مغازه‌داری در یکی از روستاهای سامان در مسیر زاینده‌رود می‌گفت: «مردم استان مجاور زمانی که برای تفریح به استان



ما و حاشیه رودخانه می آیند، گوجه فرنگی و نوشابه مصرفی شان را هم از شهر اصفهان می آورند که مبادا در استان ما پولی خرج کنند!» این در حالی است که شمار زیادی از مردم چهارمحال در شهر اصفهان یا در شهرهای اطراف آن خانه یا آپارتمان دارند و عملاً محل دوم زندگی آن‌ها استان اصفهان است.

کوتاه‌سخن اینکه ماهیت طرح‌های انتقال آب، منتقل کردن و از دسترس خارج کردن بخشی از منابع ارزشمند ارزشمند از یک منطقه به نفع منطقه دیگر است، همین موضوع باعث ایجاد یک ناترازی در منطقه مبدا نسبت به مقصد انتقال می‌شود. ورود آب منتقل شده به مقصد برای تامین آب آشامیدنی یا بخش صنعت و خدمات باعث بهبود شاخص‌های رفاهی و اجتماعی (البته بیشتر در کوتاه‌مدت) آنجا می‌شود؛ اما کم شدن ظرفیت منابع و داشته‌های آبی در منطقه مبدا، محدودیت جدید و کمبود جدیدی را ایجاد خواهد کرد. این کمبود خود را در کاهش منابع آب کشاورزی، کمبود آب برای طرح‌های جدید، کاهش امنیت آبی و حتی روانی جمعیت مبدا و در مجموع نقصان در امکانات در دسترس منطقه می‌شود. لذا عدالت اجتماعی حکم می‌کند که یک سری اقدامات جبرانی برای پر کردن و جبران این کاستی‌ها صورت بگیرد. اینکارها می‌تواند طیف وسیعی شامل ایجاد مشاغل جایگزین، ایجاد امکانات آموزشی، بهداشتی، رفاهی، پرداخت وام‌های خوداشتغالی و کمک‌هزینه ایجاد شغل، تامین حداقل‌های رفاهی برای روستاها و مناطق کمتر برخوردار باشد. همین اقدامات می‌تواند از بعد روانی نیز در جامعه مبدا تاثیر مثبت داشته باشد و حس عدالت و برابری را بین مردم تقویت کند. در واقع می‌توان این افراد را جمعیت آسیب‌دیده از توسعه تصور کرد که نیاز به اقدامات ترمیمی و تقویتی دارند تا حداقل به زندگی عادی و شرایط طبیعی خود نزدیک‌تر شوند.

## منابع و مآخذ

- ازکیا، م. و غفاری، غ. (1388). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران، انتشارات کیهان.
- باندیوپادهیای، جایانتا (1396). *آب، بوم‌سازگان‌ها و جامعه*. ترجمه: ویدا نوشین‌فر. تهران، نشر فرهنگ هنر و ارتباطات
- توکلی شیرازی، نیما و اکبری، غلامحسین (1391). *انتقال آب بین حوضه‌ای، رویکردی پایدار در مدیریت منابع آب*، همایش ملی انتقال آب بین حوضه‌ای (چالش‌ها و فرصت‌ها)، شهرکرد
- سیف‌اللهی، سیف‌الله. (1386) *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*. تهران، انتشارات جامعه پژوهان سینا. چاپ دوم

- سیف‌اللهی، سیف‌اله و حمیرا حافظ‌امینی (1388) برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تاثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره دوم.
- طالبیان سیدامیر، همکاران (1387). تحلیل تاثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه. نامه علوم اجتماعی 16. پیاپی 33: 55-75.
- عرب‌شاهی، زهرا و جباری، حبیب (1394). تحلیل فضایی ناموزونی توسعه در ایران، ویژه‌نامه روزنامه شرق، ضمیمه اقتصادی اردیبهشت 94
- کارآموز، م، عراقی نژاد، ش، احمدی، آ، ۱۳۸۳. انتقال آب بین حوضه‌ای: یک ضرورت ملی در قالب حسابرسی‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، مجموعه مقالات انتقال بین حوضه‌ای آب و نقش آن در توسعه پایدار کشور، دانشگاه صنعت آب و برق
- کرمی، غلامحسین. رضایی مقدم، کورش (1394). ارزیابی تأثیر اجتماعی: رویکردی نوین در مدیریت پایدار برنامه‌های توسعه، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، دوره چهارم، شماره 2، پاییز 94
- فاضلی، محمد. 1396. کم‌آبی یا بحران آب. تهران. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- میرزایی، خلیل. (1393). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی، تهران: نشر فوژان.
- میرزایی، خلیل. (1395). کیفی پژوهی (پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه نویسی)، تهران: نشر فوژان
- وثوقی، م. آرام، ه. سلمانی، گ. (1391). بررسی موانع ساختاری در جهت شکل‌گیری و ارتقای توسعه فرهنگی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم/شماره سوم
- ونکلی، فرانک، (1398) ارزیابی پیامدهای اجتماعی مداخلات برنامه‌ریزی شده. در: وایت، راب، مباحثی درباره جامعه‌شناسی محیط زیست، ترجمه مهدی فرهمندزاد، نشر ثالث، چاپ اول، تهران به نقل از صفحه 423 تا 446

## References

- Ghassemi, F., & White, I. (2007). Inter-basin water transfer: Case studies from Australia, United States, Canada, China and India. Cambridge University Press.
- Molle, F., Mollinga, P. P., & Wester, P. (2009). Hydraulic bureaucracies and the hydraulic mission: Flows of water, flows of power. Water Alternatives, 2(3), 328-349.